

۱۵۱۷۸۴۲



حشونت خانگی

آسیب پنهان اجتماعی

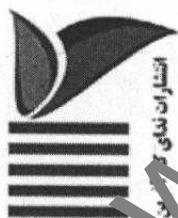
مؤلف

نیلوفر میرزایی

سرشناسه	: میرزایی، نیلوفر، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: خشونت خانگی آسیب پنهان اجتماعی/مؤلف نیلوفر میرزایی.
مشخصات نشر	: تهران: ندای کارآفرین، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۸۰ ص.
شابک	: 978-600-482-017-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۷۱.
موضوع	: خشونت در خانواده
موضوع	: Family violence
موضوع	: زنان — خشونت علیه
موضوع	: Women -- Violence against
رده بندی کنگر	: HV۶۶۲۶/م۹خ۵ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	: ۸۲۹۲/۳۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۸۰۳۳۹

نام کتاب : خشونت خانگی آسیب پنهان اجتماعی

نویسنده : نیلوفر میرزایی



طراح جلد : رضا کاوه

صفحه آرا : اکرم ملک نژاد

تیراژ : ۱۰۰۰

نوبت چاپ : ۱۳۹۶ اول

قیمت : ۸۵۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۴۸۲ - ۰۱۷ - ۲

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۲۹

تلفن تماس: ۶۶۴۰۲۷۲۲

WWW.NedayeKarafarin.ir

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۱۸	اشکال خشونت علیه زنان
۱۸	خشونت‌های بدنی (حسی)
۱۸	خشونت‌های روانی
۱۸	خشونت جنسی
۱۹	خشونت‌های اقتصادی (مالی)
۱۹	قتل‌های ناموسی
۲۰	زن‌آزاری و موارد خشونت علیه زنان در خانواده
۲۰	ضرب و شتم زنان
۲۱	اعمال جنسی خشونت زیانبار علیه زنان
۲۲	جنسیت‌گزینی قبل از زایمان (کودک‌کشی دختر)
۲۳	ختنه‌ی دختران
۲۴	خشونت مربوط به تنه‌ها و جگریریه
۲۴	ازدواج زود هنگام
۲۶	جمع‌بندی تعاریف
۲۷	تبیین علل و زمینه‌های خشونت خانگی
۲۷	الف. علل فردی
۲۷	۱. جنبه‌های زیستی
۲۸	۲. عوامل روان شناختی
۳۰	۳. ناکامی
۳۰	۴. ضعف اخلاقی
۳۱	۵. اعتیاد و مصرف مواد مخدر
۳۲	۶. متغیر سن
۳۳	ب) وضعیت اقتصادی زنان
۳۴	پ) عوامل فرهنگی
۳۶	ت) عوامل سیاسی
۳۷	ث) عوامل حقوقی
۴۱	سبب‌شناسی خشونت علیه زنان در مطالعات پژوهشگران
۵۳	نظریه‌های مربوط به همسر آزاری
۵۳	نظریه منابع
۵۳	نظریه یادگیری اجتماعی
۵۴	نظریه انتقال نسل‌ها
۵۴	نظریه تعامل گرایی

۵۴	نظریه فمینیستی
۵۴	نظریه زیست محیطی
۵۵	نظریه‌ی فرهنگی
۵۶	حاصل کلام
۷۱	منابع

www.ketab.ir

مقدمه

خشونت خانگی علیه زنان علاوه بر جنبه‌های حقوقی و اخلاقی، عواقب جسمی، روانی و اجتماعی متعددی دارد که می‌تواند سلامت زنان، خانواده و جامعه را به خطر اندازد. هدف از بررسی حاضر بررسی خشونت خانگی علیه زنان، مروری بر نظریه‌ها، میزان شیوع و عوامل مؤثر بر آن است. خشونت خانگی شاید عمری به قدمت خانواده دارد، این پدیده احياناً پدیده‌ای جدید یا ناشی از مدرنیته نمی‌باشد اگرچه شاید در گذر از جرم گرای شکلی آن تغییر کرده باشد اما همچنان به قوت خود باقی است و مفهوم خانواده را به عنوان یک نهادی عاطفی زیر سؤال می‌برد. تاریخ زندگی بشر همواره شاهد پایمال شدن حقوق زنان و دختران بوده است. حتی در سالهای اخیر با وجود فعالیتهای ارزشمندی که توسط سازمانهای جهانی مدافع حقوق بشر برای دفاع از حقوق انسانی زن انجام شده است، این روند همچنان ادامه دارد. زنان قربانیان تجاوز، آزار جنسی، شکنجه، بردگی جنسی، خرد و زوروش به منظور فحشاء، نسل کشی، قتل‌های ناموسی، جهیز - مرگی (مرگ به علت کمی جهیزیه) و ابزاری برای تهیه فیلمهای غیر اخلاقی هستند. و دختران نیز مورد رفتارهای مانند سوء تغذیه، زنا با محارم، سوء استفاده جنسی و فحشاء، ازدواج‌های زودرس و جمع اندام تناسلی (ختنه دختران) واقع می‌شوند. به لحاظ تاریخی، خشونت همواره بخش از حوزه‌ی عمومی تلقی می‌شود. یکی از تبعات چنین برداشتی این است که حوادث و وقایعی که در حوزه‌ی خصوصی و خانواده اتفاق می‌افتد، کمتر جدی تلقی می‌شود. در نتیجه از منظر حقوقی، خشونت‌های خانگی چندان موضوعیت ندارد و همیشه با این ادنا که حریم خانه امری خصوصی است، بحث خشونت‌های خانگی به حاشیه‌ی قانون رانده می‌شود. شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان، خشونت اعمال‌شده علیه شریک زندگی است که بر آن به عنوان خشونت خانگی^۱ یا خشونت توسط شریک نزدیک^۲ یاد می‌شود. آمار سازمان بهداشت جهانی بیانگر آن است که ۱۸ تا ۶۸ درصد زنان در کشورهای در حال توسعه و ۲۸ درصد آنان در کشورهای توسعه‌یافته حداقل یک بار آزار بدنی توسط شریک زندگی خود را گزارش داده‌اند (آمواکوهن^۳، ۲۰۰۴). در مطالعه‌ای بر روی ۲۴۰۰۰ زن در ده

1. Domestic Violence

2. Intimate Partner Violence

3. Amoakohene

کشور، نسبت زنانی که رابطه‌ی جنسی توأم با عدم رضایت را تجربه کرده بودند، از ۶ درصد شهری در ژاپن تا ۵۹ درصد در یکی از ایالت‌های ایتوپی متفاوت بود. این نسبت در اغلب کشورها بین ۱۰ تا ۵۰ درصد بود (سازمان بین‌المللی سلامت خانواده، ۲۰۰۸).

نوع رایج قانونی کردن اعمال خشونت آمیز در حریم خصوصی، از طریق ایدئولوژی متداول پدرسالاری یا «حکم پدر» است. در چنین مواردی عقیده بر این است که چون مردها، روسای خانواده به شمار می‌آیند، حق انجام هرگونه رفتاری را در حریم خصوصی خود دارند. انواع رایج خشونت در حریم خصوصی عبارتند از: تهدید، فحاشی و سایر خشونت‌های کلامی، ضرب و شتم، سوء استفاده جنسی از زنان و کودکان، همچنین خشونت‌های روانی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و معنوی. در برخی فرهنگ‌ها نوعی سوء استفاده از جهیزیه رایج است و در برخی دیگر قطع عضو تناسلی زنان عمومیت دارد. از دیگر انواع خشونت به ضد زنان و دختران در حریم خصوصی، می‌توان به کشتن نوزاد دختر و سوء تغذیه دختران اشاره کرد. سایر خشونت‌ها در قلمرو عمومی اتفاق می‌افتد. در این موارد شاهد معیض علیه زنان و کودکان و تحقیر آنان به دلیل تفاوت‌های قومی، وضعیت تأهل، نژاد، مذهب یا طبقه اجتماعی آنها هستیم زنان و کودکانی که در شرایطی از قبیل درگیری مسلحانه، مهاجرت و تبعید گرفتار شده‌اند، مورد ضرب و شتم، تعدی و تجاوز، دزدی و شکنجه قرار می‌گیرند. مردانی که آنها را شکنجه می‌کنند. گاه این کار را برای تحقیر مردان خود می‌کنند. این زنان انجام می‌دهند تا از این طریق برنده درگیری شوند. خرید و فروش غیر قانونی زنان و اجبار آنها به روسپی‌گری از سایر راههایی سوء استفاده از آنها در قلمرو عمومی به شمار می‌رود. مزاحمت جنسی، نوعی سوء استفاده در محل کار است. فقدان قوانین کنترل‌کننده شرایط کار، می‌تواند باعث اعمال خشونت علیه زنان و سوء استفاده از آنان از طریق اضافه کاری تحمیلی، تهدیدهای مداوم به اخراج و امتناع از پرداخت حقوق و خطرناک کردن محیط‌های کاری برای زنان باشد. گاه دولتها نیز از طریق نظام اجرایی قانون و یا سیستم حقوقی به دو شکل ارتکاب مستقیم و یا نادیده گرفتن اعمال خشونت علیه زنان، به شکل‌های دیگری از خشونت را پدید می‌آورد. خشونت در دوران حاملگی نیز یکی از

مصادیق مهم خشونت علیه زنان است. در یک بررسی یک‌سوم زنان گزارش کرده‌اند که در طی حاملگی‌شان حداقل یک‌نوبت اعمال خشونت بر علیه آنان، رخ داده است (گریفیت^۱، ۲۰۰۷). در هند مرگ ناشی از خشونت خانگی، دومین علت شایع مرگ در دوران حاملگی با شیوع ۱۶ درصد می‌باشد (رونسمن و گراهام^۲، ۲۰۰۶). صاحب‌نظران عوامل مختلفی نظیر: فقر، اعتیاد، اختلالات روانپزشکی، جنسیت زن و اعتیاد به الکل و مواد مخدر را در بروز خشونت خانگی مؤثر دانسته‌اند. تمامی خشونت‌های کلامی، فیزیکی و مالی با وضعیت اقتصادی در ارتباط است و در طبقه‌ی کارگر و با وضعیت اقتصادی پایین‌تر شایع‌تر است (سلیک، پسجاک و کرسنیک^۳، ۲۰۱۱). از جمله دیگر عوامل مؤثر در بروز خشونت خانگی می‌توان به تحصیلات پایین، منزل اجاره‌ای و زندگی با همسر بیمار و معتاد به الکل اشاره نمود (اویون‌بلیگ و دیگران^۴، ۲۰۰۹). همچنین نازایی و نداشتن فرزند پسر از جمله دیگر علل خشونت خانگی ذکر شده‌اند و آمارها نشان می‌دهد خشونت خانگی در زنان نازای ایران بسیار بالا (۶۱/۸ درصد) است. اما رویکرد جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان را در پس آداب فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و اعتقادات مذهبی جستجو می‌کند و گاهی خشونت علیه زن به عنوان رفتاری هماهنگ با شرایط فرهنگی است. پسندیده و شایسته تلقی می‌شود (معظمی، ۱۳۸۳).

خشونت علیه زنان و یا سوءاستفاده از آنان منحصر به فرهنگ، اقلیم، ملیت، نژاد یا مذهب خاصی نیست، به عنوان مثال در ۱۹۹۳، ۱۴۵ زن در جمهوری روسیه کشته و بیش از ۵۶ هزار نفر به دست شوهران خود مجروح شدند. بر طبق گزارشها، در همان سال در ناحیه کسبی (در کنیا) ۴۲ درصد از کل زنان به طور مرتب توسط شوهران خود مورد ضرب و شتم واقع شده‌اند. در ۱۹۹۰، پلیس ۴۸۲۵ مورد «جور-مرگی» را در هند ثبت کرده است. یک تحقیق ملی در باربادوس نشان می‌دهد که ۳۳ درصد از زنان بین ۲۰ تا ۴۵ سال، در کودکی مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند. بر طبق مطالعه‌ای در کانادا، ۱۷ درصد از ۴۲۰ زن بین ۱۸ تا ۶۴ سال، قبل از ۱۶ سالگی حداقل یک بار تجربه «زنای با محارم» داشته‌اند، ۵۱ درصد آنها قربانی تجاوز جنسی یا

1. Griffith

2. Ronsman & Graham

3. Selic, Pesjak, Kersnik

4. Oyunbileg et al

تجاوز جنسی نافرجام بوده‌اند. و ۲۷ درصد طی رابطه‌ای نزدیک مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. خشونت علیه زنان پدیده‌ای فراگیر و جهانی است و بنا به خصوصیات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هر جامعه اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. و به عنوان وسیله‌ای برای کنترل زنان در جوامع مختلف استفاده می‌شود. در رویکرد به این پدیده باید تفاوت در ظرفیتهای اقتصادی، ایدئولوژی و شرایط اجتماعی هر جامعه را در نظر داشت. خشونت در واقع نوعی مساله عمومی در سراسر دنیاست. این مشکل، نیازمند راه حل‌هایی مناسب در سطح منطقه و قابل دفاع در عرصه بین‌المللی است. اما با این همه، در سال‌های اخیر توجه برخی از پژوهشگران و صاحب‌نظران مسائل اجتماعی به خشونت زنان علیه مردان جلب شده است، و خشونت زنان علیه مردان را برخی از صاحب‌نظران صرفاً خشونت واکنشی، تدافعی و یا خشونت برای بقاء تعریف نموده‌اند (براون‌میلر، ۱۹۸۵ به نقل از صادقی، ۱۳۸۹). صاحب‌نظران معتقدن خشونت علیه مردان تبعات جبران‌ناپذیر، مانند طلاق، اعتیاد، بزهکاری و مسائل دیگر را در بر خواهد داشت که همانند سایر اثرات خشونت خانگی می‌توان آن‌ها را در ابعاد فردی و اجتماعی مورد توجه قرار داد (گارات، ۲۰۱۲). رفتارهای خشونت‌آمیز و آزاردهنده‌ی زنان در محیط خانه از یک‌سو می‌تواند مردان را به لحاظ فردی متأثر کند و برای آن‌ها صدمات روحی و جسمی (حتی مرگ) در پی داشته باشد (خیرخواه، ۱۳۹۰). صاحب‌نظران اجتماعی تأثیر نفوذ ارزش‌های مدرنیته، باورها و ارزش‌های زنان و مردان در مورد ازدواج و زندگی پیوسته در حال تغییر را از علل اصلی افزایش خشونت بین زنان و مردان می‌دانند (فیروزجاییان، رضایی‌چراتی، ۱۳۹۲).

نوع روابط در خانواده براساس رفتارهای اجتماعی و ضوابط اجتماعی در یک فرهنگ شکل می‌گیرد. و یکی از تصوره‌های عام فرهنگی در مورد خانواده نسبی به‌دن فضای آن است که در بسیاری از جوامع وجود دارد. تقدس خانواده و نگهداری اطلاعات مربوط به آن در چهاردیواری خانه، اساس نظریه‌ی پنهان‌کاری را تشکیل می‌دهد که از علت‌های استمرار خشونت علیه زنان می‌باشد (سالاری‌فر، ۱۳۸۸). بنابراین نگاه خصوصی تلقی‌شدن خانواده سبب می‌شود تا نسبت به ساختار قدرت در خانواده و سلطه‌هایی که از طرف مرد بر زن در آن اعمال می‌شود چشم‌پوشی شود (وزارت کشور، ۱۳۸۳)، در حالی که خشونت خانوادگی با توجه به این که در محیط خانواده به وقوع می‌پیوندد و چون میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا

قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند، جرم وابسته به جنسیت خاص محسوب می‌گردد که مردان به زنان روا می‌دارند. در واقع از رفتار جنس غالب در جامعه نشأت می‌گیرد (صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۶).

از عوامل دیگر فرهنگی می‌توان به پذیرش و مشروعیت اعمال خشونت نسبت به زن در خانواده در بسیاری از جوامع اشاره کرد. قرن‌ها کتک‌زدن زنان و کودکان از عناصر ضروری نظام خانواده‌ی مرد سالار محسوب می‌شده است. بسیاری از محققان، از جمله دوباش (۲۰۰۲) و اشتراوس (۱۹۸۰) ادعا می‌کنند هنجارهای فرهنگی به طور گسترده‌ی خشونت خانوادگی را می‌پذیرند، هر چند این پذیرش رو به کاهش است (سالاری، ۱۳۸۸؛ دوباش، ۲۰۰۴). محققان زیادی در مورد خشونت تعریف ارائه داده‌اند، گلز و اشتراوس خشونت را رفتاری با قصد و نیت آشکار و یا رفتاری با قصد پنهان کردن اما قتل دیگر برای وارد کردن آسیب فیزیکی به فرد دیگری می‌دانند. در تعریف فوق خشونت روانی منظور شده است در حالیکه می‌دانیم خشونت تنها جنبه فیزیکی ندارد. مارتین علاوه بر تعریف فوق به خشونت روانی نیز اشاره کرده است و از تهدیدهای آشکار و پنهان تحت مراتب دائمی قرار دادن فرد، تحقیر و ... نیز صحبت می‌کند. گالتونک خشونت را به سبب گسترده هر نوع رفتار یا ساختاری که باعث تحقیر فردی گردد معرفی کرد. به زعم وی، زه می‌تواند از خشونت نام می‌بریم که افراد چنان تحت تأثیر قرار گرفته باشند که گمان بریزد قالب‌های جسمانی و روانی موجود آنها کمتر از قابلیت‌های بالقوه و واقعی آنهاست. یافته‌ی یک پژوهش گسترده در سطح جهانی نشان می‌دهد که در کشورهای توسعه یافته، حدود ۱۲ درصد زنان ابراز می‌کنند دست کم یک بار مورد خشونت جسمی در طول زندگی مشترکشان از طرف همسر قرار گرفته‌اند و این آمار در کشورهای در حال توسعه ۱۸ تا ۶۷ درصد است. در کشور ما نرخ همسرآزاری در طیفی از ۳۰ تا ۸۰ درصد برآورد شده است. از دید فمنیست‌ها که اصولاً رفتار خشن را به معنای رفتار خشن مردان نسبت به زنان و کودکان در نظر می‌گیرند، علت اصلی خشونت وجود ساختار اجتماعی پدر سالار در جامعه است که در سلسله مراتب سازمان‌ها و در روابط اجتماعی افراد نیز قابل مشاهده است. انواع خشونت علیه زنان را می‌توان به روانی، جسمی، جنسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... تقسیم بندی کرد که اکثر پژوهش‌ها نشان داده‌اند که خشونت روانی بیشتر اعمال می‌شود و ابعاد آن از خانواده‌ای به خانواده دیگر متفاوت است، اما در همه خانواده‌ها وجود دارد و

مختص به خانواده‌های مسئله دار نیست. در مهم‌ترین پژوهش پیمایشی درباره‌ی خشونت علیه زنان در ایران در ۲۸ استان (۱۳۸۲) در دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری اجرا شد. یافته‌های طرح ملی نشان می‌دهد که ۶۶ درصد زنان ایرانی از ابتدای زندگی مشترکشان حداقل یک بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بیشتر تحت خشونت‌های روانی و کلامی (۵۲/۷ درصد) قرار دارند. ۸۹/۸ درصد از زنان ایرانی گفته‌اند که در طول زندگی مشترک خود هرگز قربانی خشونت‌های جنسی و ناموسی نبوده‌اند. در این تحقیق وضعیت حاصلی بر میزان همسرآزاری تأثیر دارد. زنان بی‌سواد بیشترین و زنان دارای فوق‌دیپلم و لیسانس کمترین خشونت را از اول زندگی مشترک خود تجربه کرده‌اند. زنان غیرشاغل نیز بیشتر و زنان شاغل کمتر خشونت را تجربه کرده‌اند. زنان ۵۵-۵۹ ساله بالاترین و زنان ۲۰-۲۴ ساله پایین‌ترین موارد خشونت را در زندگی مشترک خود داشته‌اند (صادقی‌فسایی، ۱۳۸۱). اگر ریشه‌های خشونت علیه زنان در کشور در حال توسعه‌ای نظیر ایران را فرهنگی-اجتماعی و ساختاری بدانیم، شناسایی و بررسی شرایط علی، زمینه‌ها، شرایط میانجی، راهبردهای زنان در مقابل این خشونت و در نهایت پیامدهای اعمال خشونت علیه زنان ضروری است.

آمار مربوط به میزان‌های شیوع خشونت خانگی در جهان متفاوت است. این اختلاف به دلیل تفاوت در تعریف خشونت، زمان و چگونگی گزارش از زنان، روش بررسی و نیز جمعیت مورد مطالعه می‌باشد. آمار سازمان جهانی بهداشت بیانگر آن است که ۱۶ تا ۵۲ درصد زنان توسط شریک زندگی خود مورد خشونت قرار می‌شوند. همچنین ۱۰ تا ۶۹ درصد زنان حاملات فیزیکی توسط شریک جنسی خود را سرفراش نموده‌اند. در چین مشخص شد، ۳۸ درصد نمونه‌های مورد مطالعه، در معرض خشونت فیزیکی و ۱۶ درصد مورد خشونت جنسی قرار گرفته‌اند. در هند تحقیقات نشان داد است ۱۶ درصد زنان تجربه‌ی خشونت فیزیکی، ۵۲ درصد تجربه‌ی خشونت روانی و ۲۵ درصد نیز تجربه‌ی خشونت جنسی و ۵۶ درصد نیز تجربه‌ی سایر خشونت‌ها را دارند. همچنین براساس گزارش‌های موجود شیوع همسرآزاری در شیلی ۶۳ درصد، در کلمبیا ۲۰ درصد، در گینه‌ی نو ۶۲ درصد و در آمریکا ۳۵ درصد است. در انگلیس از هر ۵ زن، یک زن قربانی خشونت همسر می‌شود. پدیده همسر آزاری در اغلب و چه بسا در تمام کشورهای دنیا دیده می‌شود و ربطی به مذهب، پیشرفت و درجه تمدن، محدوده

جغرافیایی ندارد اما در کشورهایی که سابقه مرد سالاری قوی هستند بیشتر دیده می‌شود و در تمام کشورهای دنیا با درجات مختلف شدت و ضعف وجود دارد، اما در جوامعی که بصورت فرهنگی یا عرفی و یا حتی در قالب باورهای دینی افراطی‌شان و منزلت زن محترم انگاشته نمی‌شود بیشتر دیده می‌شود، آتش زدن عروسان هندی به دلیل نداشتن جهیزیه کافی شاید بارزترین نمود این افراطی گری سنتی و فرهنگی است. جالب است که زنان نه تنها درهند بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر با ساختار فرهنگی مشابه حاضرند تحت خشونت خانگی قرار گیرند ولی طلاق نگیرند زیرا برای باورند که رجوع زن بدون مرد از مرد بی ارزش‌تر است.

با وجود آنکه در دهه‌های اخیر مقاله‌ها و کتابهای بسیاری در زمینه‌ی خشونت چاپ شده و بررسی‌های بسیاری در این زمینه انجام گرفته شده است هنوز مشکلات زیادی در مورد این پدیده وجود دارد و طبیعتاً در طول زمان افراد دخیل در بررسی خشونت سعی داشته‌اند مشکلات تعاریف و عملی آن را از بین ببرند اما با این وجود هنوز یکی از مشکلات اصلی آن تعریف خشونت است در اینجا تعاریفی از خشونت که محققان ارائه کرده‌اند آورده می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۰). اولین تعریفی که گلز و اشتروسی در مورد خشونت گفته‌اند: «تسلط رفتاری با قصد و نیت آشکار یا رفتاری با قصد و نیت پنهان اما قابل درک برای وارد کردن آسیب فیزیکی به فرد دیگر است». از ویژگی‌های مهم این تعریف این است که اولاً تأکید بر قصد و نیت فرد جهت وارد کردن آسیب به دیگری است اما شدت جراحات مورد نظر نیست و در ثانی تأکید این تعریف بر خشونت‌های فیزیکی است و انواع دیگر را شامل نمی‌شود همان‌طور که:

محقق دیگر خشونت پلوقه در سال ۱۹۸۳ خشونت را چنین تعریف کرده است: خشونت رفتاری آگاهانه در نظر گرفته می‌شود که نتایج احتمالی آن آسیب فیزیکی یا درد در فرد دیگر است. طبق تعریف مگارژی: «خشونت به معنای اشکال افراطی پرخاشگرانه است که احتمالاً باعث آسیب‌های مشخصی به قربانی می‌گردد» و یا «خشونت را کاری عمدی که هدف آن ایجاد آسیب‌های اجتماعی به دیگران باشد تلقی می‌کند» (فرجاد، ۱۳۷۴). از دیدگاه درویش‌پور محقق ایران، «خشونت را می‌توان عملی آسیب‌رسان دانست که فردی برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می‌دهد و صرفاً جنبه‌ی فیزیکی (بدنی) ندارد بلکه ممکن است ابعاد فحاشی، تحقیر روانی منزوی کردن فرد، داد

و فریاد، ابعاد جنسی و آزار و مزاحمت جنسی و تجاوز و ابعاد اقتصادی، شکستن وسایل زندگی و ... هم به خود بگیرد» (درویش پور، ۱۳۷۸).

البته خشونت یک امر نسبی است و به فرهنگ هر جامعه بستگی دارد، در واقع هر چه ساختار فرهنگی یک جامعه ضعیف باشد، همسر آزاری آن هم از نوع خشونت فیزیکی شایع تر است اما این بدان معنا نیست که پدیده همسر آزاری در اقشار با سواد جامعه دیده نمی شود بلکه این معضل در طبقه تحصیل کرده بیشتر به صورت خشونت روانی دیده می شود اما همسر آزاری با بی سواد، الکلیسم و اعتیاد رابطه مستقیم دارد در ایران آمار دقیقی که حاکی از میزان دقیق همسر آزاری باشد وجود ندارد اما در تحقیقی که به روش نمونه ایی از زنان متأهل شهر تهران بعمل آمده ۹۰٫۸ درصد آن ها از همسر آزاری روانی و ۴۷٫۹ درصد از همسر آزاری فیزیکی رنج می برند. میزان همسر آزاری توسط شوهر در میان همچنین کسانی که سابقه بیماری های روانی دارند به نسبت مردان سالم بیشتر است. همچنین پژوهشگران براین باورند که این آسیب اجتماعی یک پدیده پنهانی محسوب می شود و بسیاری از زنان از ترس و یا تهدیدی که در مورد خود و خانواده شان اعمال می شود این مسئله علنی نمی کنند و آن را پنهان نگه می دارند البته در ایران به خاطر شهرت و ترس از دور شدن از فرزندان و حتی ترس از کلمه طلاق و بعضاً در مواردی به خاطر شکسته نشدن پرستیژ و شخصیت و وجه اجتماعی خود از بازگو کردن این آزارها خودداری می کنند هرچند بسیاری به علت عدم رسیدگی توسط مقامات قضایی در پرده ابهام باقی می ماند و هم چنین باعث شده که آمار دقیقی از این آسیب اجتماعی در دست نباشد برای مثال در یک تحقیق آماری گفته می شود ۲۵ درصد از زنان متأهل در گیر این آسیب اجتماعی هستند در هر حالیکه یک نظر سنجی میدانی حاکی از آماری است که نشان می دهد ۸۵ درصد از زنان متأهل تحت انواع خشونت های خانگی قرار می گیرند. اما اطلاعات آماری حاکی از این است که زنانی که مورد خشونت قرار می گیرند به طور تقریبی ۲۱ درصد بی سواد ۳۷ درصد دارای سواد ابتدایی و ۳۸ درصد دیپلم و ۴ درصد بالاتر از دیپلم هستند. همسر آزاری آسیبی است که می تواند بستر و مقدمه انواع معضلات و آسیب های اجتماعی دیگر مثل اعتیاد، بالا رفتن آمار طلاق و خودکشی، فرار دختران و زنان از خانه، خیانت و حتی ابتلا به بیماری های صعب العلاج روحی و روانی باشد اگرچه نوع خشونت فیزیکی و جسمی رو به کاهش است اما در عوض خشونت روانی و روحی

افزایش چشمگیری داشته است، دلیل این پدیده می‌تواند تحقیرها و توهین‌ها، آزارهایی باشد که فرد در دوران کودکی متحمل شده و با گذشت زمان تبدیل به انواع عقده‌های روانی درمان نشده می‌شود و باعث می‌شود عواقب آن دامن خانواده فرد را بگیرد، در ایران کیفرهای قانونی هم عامل تقویت و رشد این معضل اجتماعی است چرا که در بهترین شرایط شاید زن بدون در نظر گرفتن حقوق قانونی خود طلاق بگیرد اما بیشتر اوقات با برجسب (ناشزه بودن) و عدم تمکین بدون گرفتن نتیجه دوباره در همان مسیر قبلی با شرایط بدتر قرار بگیرد و این آسیب اجتماعی در بستر جامعه مرد سالم گم شده و نادیده انگاشته شود، اما نتیجه تحقیقات بدست آمده نشان می‌دهد که درجه اول پایگاه اقتصادی خانواده با همسر آزاری و شاید نبود فرزند و نیز ویژگی‌های شخصیتی مرد با همسر آزاری رابطه مستقیم دارد، اما در شرایطی ممکن است این آسیب اجتماعی آمار خودکشی را به علت به سرآمدن (آستانه تحمل) و نداشتن امید و تهدید بالا ببرد، خودکشی بین زنان خانه دار مخصوصاً در استان‌های لرستان، چهارمحال بختیاری آن هم بدترین شیوه آن یعنی خود سوزی رایج است یا پدیده آمار بالای خودکشی در منطقه کرمانسجا که علاوه بر وضعیت زنان و دختران قالی باف این منطقه تأمل برانگیز است و بحثی بفرای افسردگی و عدم امید به زندگی در میان زنان از نشانه‌های بارز این معضل اجتماعی است و عدم حمایت از زنان توسط هیچ نهاد، موسسه یا سازمان صورت نمی‌گیرد و به پدیده آزار زنان از خانه هم دامن می‌زند و زنان تحت آزار برای رهایی از یک موقعیت بد در یک مسیر نامعلوم و یک وضعیت بدتر و بسیار خطرناک گام می‌نهد و در نهایت چاره‌ای بیشتر از فحشا یا تکدی گری یا گرفتاری در باندهای توزیع مواد مخدر در انتظار آنان نیست، اما آسیب شاید جدی‌تر و مهم‌تر این است که اکثر زنان تحت تأثیر تلقینات ناشی از خشونت روانی به فرو دستی و جنس دوم بودن خود گردن نهاده و براین باورند که این سرنوشت آنان است و همین که از حرمسراها و اندرونی‌ها بیرون آمده و می‌توانند به در کوچه و بازار بدون پوشینه رفت و آمد کنند کافی است و بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که نسبت اشتغال زنان در جمعیت بالای ۱۵ سال ۳۰ درصد است در حالیکه این رقم در چین ۶۵ درصد است، مشارکت زنان در جامعه به نسبت مردان ۲۵ درصد است با اینکه دست اندرکاران تلاش بسیاری کرده‌اند که بانوان تحصیلات دانشگاهی داشته باشند و درصد زنان تحصیل کرده هم کم نیست اما مشارکت اقتصادی زنان شاغل فقط ۱۳،۷ درصد

است و این در حالی است که در سال ۱۳۵۵ این نرخ ۱۲٫۹ درصد بوده است و در حالیکه جمعیت ایران بعد از انقلاب ۲ برابر شده اما سهم زنان ما در پارلمان تنها ۳ درصد است و فقط ۱۰ کشور دنیا هستند که کمتر از ما زنان در پارلمان حضور دارند که اکثراً کشورهای حاشیه خلیج فارس هستند مثل قطر. عمده‌تاً در این کشورها مثل عربستان زن فاقد هویت اجتماعی است در عربستان زنان حق رأی ندارند، در هنگام تولد نام او در شناسنامه پدر و بعد از ازدواج در شناسنامه شوهر ثبت می‌شود حتی حق رانندگی ندارد بلکه اخیراً توسط علمای آنان حق شتر سواری هم ندارند چراکه باعث تحریک بیشتر زنان می‌شود. اما در ایران تنها ۲۵ درصد از زنان تحصیلکرده جذب بازار کار می‌شوند!!!!!! یعنی ۷۵ درصد از زنان با تحصیلات دانشگاهی کار نمی‌کنند. و خانه دار هستند و عملاً نظام اجرایی و فیلترهایی که در جذب نیرو وجود دارد موانع بسیاری برای اشتغال زنان را در سیستم اداری و اجرایی ایجاد می‌کند و همچنین بسیاری از مردان ترجیح می‌دهند که زن بد جای ایفای نقش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و غیره علی‌رغم داشتن تخصص در خانه بمانند. اما فرزندان خانواده‌های که در آن همسر آزاری وجود دارد هم چندان بی‌بهره نیستند افسردگی، سرخوردگی، اضطراب، الگو برداری غلط، گوشه‌گیری یا برعکس رفتار پر خاشگرانه از عوارض طبیعی این معضل است. فرزندان در یک محیط متشنج رشد می‌کنند و دائماً ناظر رفتار پر خاشگرانه پدر و رفتار انفعالی مادر هستند و بعضاً کودکانی که در کنار مادر مورد آزار پدر قرار می‌گیرند این کودکان اضطراب، افسردگی و سرخوردگی را با خود به دوران بزرگسالی می‌برند. و در دوران بزرگسالی این‌ها تبدیل به انواع عقده‌های روانی می‌شوند و چه بسا خانواده‌ها در دور تسلسل قرار می‌گیرند و احتمالاً به پدری زورگو یا مادری سرخورده و اصطلاحاً (توسری خور) تبدیل می‌شوند، اگر که زندگی آن‌ها منجر به طلاق شود.

گالتونگ^۱ معتقد است که زمانی از خشونت نام می‌بریم که افراد آن چنان تحت تأثیر قرار گرفته باشند که گمان برند قابلیت‌های جسمانی و روانی آنان کمتر از قابلیت‌های واقعی آنها است. انواع خشونت‌های زیر را در برابر هم قرار داد:

۱ - خشونت ساختاری در برابر خشونت فردی؛

۲ - خشونت آشکار در برابر خشونت پنهان؛

۳- خشونت هدفمند در برابر خشونت بدون هدف؛

۴- خشونت فیزیکی (بدنی) در برابر خشونت روانی (اعزازی، ۱۳۸۰).

فمینیست‌ها^۱ خشونت علیه زنان را به این صورت تعریف می‌کنند: خشونت مردان (شوهران) علیه زنان که به شکل خشونت فردی و مستقیم و به صورت خشونت‌های جسمانی و روانی آشکار و پنهان بروز می‌کند. هدف از خشونت تأثیرگذاری شوهر بر زنان است تا امکان به واقعیت در آوردن واقعیت‌های بالقوه را کاهش دهد. خشونت بدنی آشکار رفتاری است که یکبار یا بیشتر به قصد وارد کردن جراحت یا ایجاد درد در قربانی صورت می‌گیرد. خشونت بدنی پنهان زمانی صورت می‌گیرد که قربانی درک می‌کند باید رفتار و محدوده آزادی رفتار خود را کاهش دهد. سازمان ملل متحد در مورد از بین بردن اعمال خشونت بر زنان خشونت را این گونه تعریف می‌کند: «خشونت جسمی جنسی و روانی که در خانواده رخ می‌دهد توصیف می‌کند اما آن را محدود به موارد یاد شده نمی‌داند بلکه ضرب و شتم سوءاستفاده جنسی از دختر بچه‌ها در محیط خانواده خشونت مربوط به همسر، تجاوز زنشویی و سایر اعمال سنتی آزاردهنده‌ی زنان خشونت غیرهمسر و خشونت والدین به استعمار را نیز شامل می‌شود». همچنین در تعریفی دیگر خشونت؛ «هر گونه اعمال خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت که لزوماً یا حتماً منجر به آسیب یا رنج جسمانی یا روانی بشود تهدید به ایجاد محرومیت محدود ساختن آزادی فرد در حیات اجتماعی و در قلمداد و برداشتی خصوصی» (کار، ۱۳۷۹).

مجموعاً می‌توان گفت؛ خشونت استفاده عمدی و نیرو یا قدرت فیزیکی ارباب یا تهدید بر خود یا دیگری یا علیه یک گروه یا جامعه‌ای است که منجر به آسیب روانی، سوء رشد، و تکامل یا محرومیت و یا احتمال زیاد وقوع این موارد می‌شود (رفیعی‌فر، پارسی، ۱۳۸۰).

خشونت علیه زنان امری پنهان است زیرا بسیاری از زنان در جوامع مختلف به دلایلی همچون مجازات سخت و عدم حمایت‌های قانونی از ابراز آن خودداری می‌کنند. خشونت علیه زنان مرز نمی‌شناسد، محدود به جوامع عقب مانده نیست. در همه جای دنیا زنان کم و بیش مورد انواع خشونت‌های جسمی، جنسی و کلامی واقع می‌شوند. ۳۰ تا ۳۵ درصد زنان آمریکایی مورد آزار جسمی شوهرانشان قرار می‌گیرند و ۱۵ تا ۲۵

۱- باور بر اینکه زنان و مردان برابرند و باید با حقوق یکسانی ارزیابی شوند (ستوده، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

درصد آنها به هنگام بارداری نیز مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. همچنین از هر ۱۰ قربانی زن سه نفر توسط شوهر یا سایر مردان کشته شده است. در شیلی ۶۳ درصد زنان مورد آزار جسم قرار می‌گیرند. ۴۱ درصد زنان هند بر اثر آزار جسمی همسران خود دست به خودکشی می‌زنند. در بنگلادش بیش از ۵۰ درصد قتل‌ها ناشی از خشونت مردان است. متأسفانه در مورد ایران هرگز آمار درست و مشخصی در مورد خشونت که در خانه بر زنان اعمال می‌شود منتشر نشده ... از طرفی باورهای مردسالار به نوعی این خشونت را طبیعت مرد می‌داند و سعی می‌کند آن را توجیه کند و به زنان می‌قبولاند که زن با لباس سفید به خانه بخت می‌رود و هر چه که بر سرش آید باید با کفن سفید از آن بیرون بیاید.

خشونت علیه زنان - و مکان خاصی ندارد. در خانه یا خیابان یا محل کار زنان با انواع خشونت روبه‌رو می‌شوند. در خانه از سوی پدر، همسر و برادر خود مورد کتک و فحاشی قرار می‌گیرند. در سیاره‌ها از کشورها مراکزی به نام خانه‌های امن وجود دارد که زن خشونت دیده تا زمانی که نیاز به حمایت و تهدید می‌کند به آنها پناهنده می‌شود ولی در ایران هنوز چنین خانه‌های امنی وجود ندارد که بتوان به آن پناهنده شد. تأثیری که خشونت بر روی زن می‌گذارد بیش از آنکه جسم را بخراشد روح را جریحه دار می‌کند و به او احساس موجودی بی‌اراده و مفعول و منفعل می‌دهد. متأسفانه در ایران مرکزی برای ترمیم جراحات‌های این زنان وجود ندارد. در سایر نیز خشونت خانوادگی از همان سال‌های آغاز ازدواج شروع می‌شود. مثلاً در مصاحبه‌های زنانی که به مراکز مشاوره‌ی بهزیستی در تهران مراجعه می‌کردند، مشخص شده که فقط ۱۰٪ از زنان کتک خوردن در خانواده آن‌ها وجود نداشته است. اما بقیه به کرات شرایط خانوادگی را بد و مشاجرات خانوادگی را جزئی از زندگی روزمره عنوان کردند. حدود ۱٪ زنان آغاز خشونت در همان شب اول ازدواج بوده است. در مهم‌ترین پژوهش پیمایشی درباره خشونت علیه زنان در ایران در ۲۸ استان (۱۳۸۲) در دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری اجرا شد. یافته‌های طرح ملی نشان می‌دهد که ۶۶ درصد زنان ایرانی از ابتدای زندگی مشترکشان حداقل یک بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بیشتر تحت خشونت‌های روانی و کلامی (۵۲/۷ درصد) قرار دارند. ۸۹/۸ درصد از زنان ایرانی گفته‌اند که در طول زندگی مشترک خود هرگز قربانی خشونت‌های جنسی و ناموسی نبوده‌اند. در این

تحقیق وضعیت تحصیلی بر میزان همسر آزاری تأثیر دارد. زنان بی سواد بیشترین و زنان دارای فوق دیپلم و لیسانس کمترین خشونت را از اول زندگی مشترک خود تجربه کرده‌اند. زنان غیرشاغل نیز بیشتر و زنان شاغل کمتر خشونت را تجربه کرده‌اند. زنان ۵۵-۵۹ ساله بالاترین و زنان ۲۰-۲۴ ساله پایین‌ترین موارد خشونت را در زندگی مشترک خود داشته‌اند. ریشه این نوع خشونت تک علتی نمی‌باشد و بیشتر ریشه فرهنگی و ساختاری دارد. اما عوامل گوناگونی از جمله میزان تحصیلات، عامل اقتصادی - اجتماعی، اعتیاد، اختلالات شخصیتی و نحوه جامعه پذیری و تربیت فرد و... مؤثر می‌باشد. خشونت علیه زنان در ابعاد روانی، جنسی، جسمی، مالی، اجتماعی و فرهنگی اتفاق می‌افتد که پیامدهای جبران ناپذیری از جمله روانی، استرس و فشار، اختلالات جسمی خصوصاً بر فرزندان وارد می‌کند. و زنان تا خطر را کاملاً احساس نکنند لب به شکایت باز نمی‌کنند. زن انشاء آن می‌تواند بر وخامت رابطه زن و شوهر بیافزاید در نتایج اغلب تحقیقات مشاهده شده که این افراد از خانواده‌هایی بر می‌آیند که کتک زدن یک رفتار عادی تلقی می‌شود و مردشان در دوران کودکی شاهد خشونت بوده‌اند. بنابراین بررسی این پدیده هم برای مسئولان کشور هم برای کنش گران اجتماعی که در جامعه زندگی می‌کنند اهمیت دارد. این فرد پرخاشگر و خشن هرگز نمی‌تواند مورد اعتماد جامعه باشد.

موسسه ملی بهداشت روان (۱۹۹۲) خشونت خانوادگی را چنین تعریف می‌کند: «اعمالی که به طور فیزیکی یا هیجانی مضر هستند یا به صورت بالقوه منجر به آسیب بدنی می‌شود همچنین شامل زورگویی یا تجاوز جنسی تهدید بدنی تهدید به کشتن یا آسیب رساندن محدود نمودن فعالیت‌های عادی سلب اختیار و محرومیت از دسترسی به منابع» (مافی، ۱۳۸۱). همچنین براساس تعریف پذیرفته شده‌ی بین‌المللی از خشونت علیه زنان، قطنامه حذف خشونت علیه زنان که بر گرفته از اجلاس عمومی سازمان ملل در سال (۱۹۹۳) بود خشونت علیه زنان را چنین تعریف می‌نماید: «هر رفتار خشن و وابسته به جنسی که موجب آسیب جسمی، روانی و یا رنج زنان شود شامل: تهدید، اجبار و یا سلب اختیار و آزادی صورت گیرد و یا در جمع و در خفا صورت گیرد (رفیعی‌فر، پارسی، ۱۳۸۰).